

نهج البلاغه پڙوهی
مجموعه مقالات

علی واشقانی فراهانی

حق از دیدگاه امام علی(ع) در نهج البلاغه

مقدمه

هر انسان دردمند و بیداری در هر زمان و جامعه‌ای، در پی شناخت حق و باطل است تا بتواند راه حق را برگزیند و به سعادت و رستگاری نایل آید. با پژوهشی در خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات حکمت‌آمیز حضرت علی(ع) در نهج البلاغه درباره حق و باطل، موضوعات ذیل جلب توجه می‌کند: حق و باطل و مصادیق آن؛ معیارهای شناخت حق و باطل و بزرگ‌ترین و مهم‌ترین آنها؛ استقامت و تلاش در راه حق؛ موانع وصول به حق؛ سرانجام اهل حق و اهل باطل. حرکت در عرصه معرفت حق با همه ارزش والایش برای کسانی که آمادگی‌های علمی و عملی لازم را برای صعود به قله‌های فرازمند حقیقت و معرفت توحیدی کسب نکرده‌اند، راهی است دشوار و چه بسا به جای هدایت، به تباهی و هلاکت منجر شود، پس برای رسیدن به حق، باید پیرو قرآن و سنت بود و بدون کسب صلاحیت لازم، از گرفتار شدن در باتلاق‌های شبهات و چون‌وچراهای بی‌فرجام دوری کرد. توجه به بزرگ‌ترین معیار حق؛ یعنی پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع)، به‌ویژه مولا علی(ع) در وساطت نزول فیض و رحمت حق و دفع موانع حق، امری حتمی و لازم است، بنابراین، باید فرصت‌ها را مغتنم شمرد و با دقت در ژرفای بیانات اهل بیت عصمت و طهارت(ع) همچون نهج‌البلاغه مانع از قرار گرفتن این میراث عظیم و گنجینه پربها در کنج انزوا شد.

۱- حق و باطل

الف) معناشناسی حق. برای حق معانی گوناگونی ذکر شده است. راغب اصفهانی در مفردات گوید: اصل حق به «معنای مطابقت و موافقت است. صاحب تاج العروس می‌گوید: حق یعنی ضد باطل، صدق، وجود ثابت و.... تفسیر مجمع‌البیان در شرح و تفسیر لغوی آیه هفت سوره انفال و جاهایی که واژه حق به «کار رفته است، چنین می‌نویسد: «حق آن است که شیء در موقع خود واقع شود». گویی به نظر وی، حق هم معنای عدل است و این معنا بر تمام مصادیق حق قابل تطبیق است. خداوند در قرآن می‌فرماید: از میان آنان کسی هست که ضلالت و گمراهی بر او به حق واقع شد.

ب) معنای لغوی باطل. معمولاً از معنای حق، ضد آن یعنی باطل نیز فهمیده می‌شود: صاحب مفردات گوید: «باطل چیزی است که در مقام فحص ثبات ندارد و در فعل و قول هر دو

به^۱ کار می‌رود. در اقرب الموارد آمده است: باطل مقابل حق است و آن را فاسد و بی‌اثر و ضایع می‌سازد. صاحب قاموس قرآن می‌گوید: باطل آن است که در قضاوت عمومی مضمحل می‌شود و بشر در عین ابتلا به باطل به ضرر و ناحق بودن آن حکم می‌کند.

(ج) معنای حق و باطل در کلام حضرت علی(ع). حضرت علی(ع) می‌فرماید: «برای هر حقی باطلی نیز قرار داده‌اند» و در عبارت دیگری از حق و باطل چنین یاد می‌کنند: «دایره حق در توصیف و بیان، از هر چیزی وسیع‌تر است، ولی به هنگام عمل از روی انصاف، مجال آن از همه چیز تنگ‌تر و کم‌وسعت‌تر است». حضرت علی(ع) در این عبارات می‌فهماند که در تعریف لفظی از «حق»، هر کس به اندازه وسع خود با زیباترین واژه‌ها به توصیف آن می‌پردازد، ولی اینها جز تعریف لفظی چیز دیگری نیست و اصل «حق» وقتی معنا می‌شود که از سر انصاف و عمل به آن نگاه کنیم. مولا(ع) در کلام کوتاه دیگری به زیباترین وجه از حق و باطل یاد می‌کند: «حق، سنگین اما گواراست و باطل سبک، اما بلاخیز و مرگ‌آور».

۲- معیارهای شناخت حق و باطل

مصادقات‌های حق چیست؟ مصادیق باطل کدام است؟ چگونه و با چه معیارهایی می‌توانیم آنها را بشناسیم؟ این پرسش‌ها پیوسته در طول تاریخ برای همه انسان‌ها مطرح بوده است؛ چون هر کس راه و روشی برای زندگی انتخاب می‌کند اما مهم آن است که آدمی کدام راه را برگزیند تا منطبق بر حق و متضمن سعادت و رستگاری باشد و با اهل حق در دنیا و آخرت همنشین گردد. پس ابتدا باید حق و باطل و معیارهای این دو را شناخت تا اهل حق و باطل را از هم تشخیص داد. در بسیاری از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های حضرت علی(ع) به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، به مصادیق و معیارهای حق یا باطل اشاره شده است:

(الف) راه مستقیم. راه خدا؛ همان راهی که خداوند برای سعادت انسان تعیین می‌کند، راه حق و جز آن باطل است. به عبارت دیگر، اگر بپذیریم که خالق مهربان انسان را بیهوده نیافریده و برنامه و هدف زندگی شایسته‌ای برای او مشخص نموده، پس منشأ راستین حق و تعیین‌کننده معیار شایسته برای شناخت حق، همان آفریننده بزرگ هستی است. در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «انحراف به راست و چپ گمراهی و ضلالت (باطل) است و راه مستقیم و میانه جاده وسیع حق». مسلم است آنجا که حضرت علی(ع) از خدا می‌خواهد تا دل‌های همه به‌سوی حق متوجه شود، منظورش روی‌آوری قلبی به‌سوی خداست: «خداوند دل‌های ما و شما را به‌سوی حق (راه راست) متوجه سازد و شکیبایی و استقامت و تحمل حق را به ما الهام نماید».

(ب) اسلام حق است و غیر آن باطل. مجموعه بینش‌ها و دستورالعمل‌هایی که تمام مسیر حق را تشکیل می‌دهد، اسلام نام دارد و خداوند آن را مقرر کرده و معیار حق قرار داده و پیروی کامل از آن نشانه حرکت و ره سپردن در مسیر حق است: «دین اسلام آیینی است که خداوند

برای خویشتن انتخاب نموده. اسلام دارای ستون‌هایی است که خداوند آنها را در اعماق حق استوار ساخته و بنیان آن را ثابت و استوار گردانیده است.

ج) پیامبر اکرم(ص)؛ بیانگر و معیار حق. از دیدگاه حضرت علی(ع)، وجود پیامبر اکرم(ص) و سیره آن حضرت دقیقاً حق بوده و آشکارکننده حق از جانب خدایی است که او را به حق مبعوث گردانیده و مسلم است که پیروی از آن بزرگوار، معیار شایسته‌ای برای تمایز حق از باطل می‌باشد؛ یعنی هر کس مطابق دستورات آن حضرت راه سپرد حق است و گرنه باطل: «و گواهی می‌دهم که محمد(ص) بنده و فرستاده اوست، خدا او را هنگامی فرستاد که نشانه‌های هدایت به کهنگی گراییده و جاده‌های دین محو و نابود شده، او حق را آشکار ساخت و مردم را نصیحت نمود». در بسیاری از خطبه‌های آن حضرت(ع) می‌بینیم که پیامبر(ص) را چنین توصیف می‌کنند: «خداوند پاک و منزّه حضرت محمد(ص) را به حق مبعوث گرداند». درباره حضرت محمد(ص) نیز از خدا چنین درخواست می‌کند: «خداوند، برترین درودها و افزون‌ترین برکات خویش را بر محمد(ص)، بنده و فرستاده خویش بفرست؛ همو که پایان‌دهنده رسالت پیشینیان و گشاینده راه سعادت و هدایت و آشکارکننده حق به وسیله حق و جلوگیری^۱کننده از تحریکات باطل‌هاست.

د) قرآن. یکی از بهترین معیارهای شناخت حق از باطل، قرآن است. اگر بخواهیم درباره قرآن از منظر نهج^۲البلاغه سخن بگوییم، بحث کاملی می‌طلبد. در بسیاری از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج^۳البلاغه، به قرآن و موضوعات، آیات و دانش‌های گوناگون آن اشاره شده است؛ چنان که می‌توان گفت: نهج^۴البلاغه ترجمان قرآن به حساب می‌آید، تا آنجا که به موضوع «حق» ارتباط دارد، به برخی سخنان حضرت علی(ع) درباره قرآن اشاره می‌شود:

۱. «بیانگر راه مستقیم: «تنها راه نجات، راه میانه است که قرآن کریم و میراث نبوت بر آن دلالت دارد و از آن مسیر سنت و طریقه رسول خدا(ص) آشکار می‌شود و سرانجام کار نیز به سوی آن است.

۲. پیوسته حق گو: «کتاب خداوند در میان شما سخنگویی است که هیچ^۵گاه زبانش از حق‌گویی خسته نمی‌شود و خانه‌ای است که پایه‌هایش هرگز فرو نمی‌ریزد و نیرومندی است که یارانش شکست نمی‌خورند.

۳. بیناکننده: «این کتاب خداست که با آن می‌توانید حقایق را ببینید و با آن بگویید و به وسیله آن بشنوید و قسمتی از آن به^۶وسیله قسمتی دیگر به سخن می‌آید و برخی از آن گواه برخی دیگر است.

۴. میزان حق، راهنمای خیر و شر: «خداوند کتابی هدایت‌کننده و راهنما برای انسان‌ها فرستاده و نیکی و بدی و خیر و شر را در آن آشکارا بیان کرده است». «قرآن برای هر گونه حجت‌آوری و داوری و بازخواست کردن، کفایت می‌کند.

هـ) اهل بیت پیامبر (ص). اهل بیت پاک رسول خدا (ع) پس از پیامبر (ص)، در کنار قرآن و به عنوان مفسر و معلم قرآن و داناترین افراد به سیره و سنت رسول خدا (ص) راهنمایی امت را بر دوش دارند و همچون پرچم و نشانه، محور حق می‌باشند و افراد باید خود را با این محور بسنجند تا متوجه شوند چقدر بر حق منطبق هستند. بدیهی است که باید به گونه‌ای پیرو آنان بود که نه از آنان پیش‌تر افتاد و نه عقب‌تر از آنان قرار گرفت که نجات انسان تنها ملازمت و همراهی با آنان است: «و خداوند در میان ما - اهل بیت (ع) - پرچم و نشانه حق را برافراشت؛ هر که از آن پیش افتاد، از دین خارج شد و هر که با آن مخالفت کرد، نابود گردید و فقط هر که با آنان همراهی نمود، به حق پیوست». این خاندان پاک و معصوم همان کسانی هستند که ذره‌ای از حق منحرف نشده‌اند. از این رو، معیار شایسته حق و آیین الهی‌اند و راهشان ادامه سیره رسول گرامی (ص) و بازدارنده از هرگونه تحریف و گمراهی است. مسلم است هر جا حق از مسیرش خارج شود، به وسیله آن‌ها به جایگاه خویش بازگشته، از باطل فاصله می‌گیرد. بدین‌سان، در طوفان‌ها و گردبادهای حوادث، تنها در پناه ایشان می‌توان سالم ماند و همیشه بر مسیر حق باقی بود: «کجا می‌روید و رو به کدام طرف می‌کنید؟ پرچم‌های حق برپاست و نشانه‌های آن آشکار است. با اینکه چراغ‌های هدایت نصب گردیده است، باز گمراهانه به کجا می‌روید و چرا سرگردانید، درحالی که عترت پیامبرتان در میان شماست؟ آن‌ها زمام‌های حق و پرچم‌های دین و زبان‌های صدق‌اند. آن‌ها را در بهترین جایی که قرآن را در آن حفظ می‌کنید (در دل‌ها و قلوب پاک) جای دهید و همچون تشنه‌گامان، برای سیراب شدن به سرچشمه زلال آنان هجوم آورید.»

مرحوم سید رضی خطبه‌ای را از مولا علی (ع) یاد می‌کند که به‌طور گسترده، به ارزش‌های آل محمد (ص) اشاره کرده، ولی تنها بخشی از آن را نقل نموده است: «آل محمد (ص) مایه حیات و علم و دانشمند و نادانی در میانشان مرده است. حلم آنان، شما را از علمشان آگاه می‌سازد و ظاهرشان از باطن آنان و سکوتشان شما را از حکمت و منطق خود مطلع می‌کند. و هرگز اهل بیت پیامبر (ع) با حق مخالفت نمی‌کنند و در آن اختلاف ندارند. آنان ستون‌های اسلام و پناهگاه‌های امن امت اسلامی‌اند. به وسیله آنان حق به اصل و جایگاه خویش بازمی‌گردد و باطل از محل خویش دور و نابود می‌شود.»

امیرالمؤمنین (ع)؛ بزرگ‌ترین نماد حق

حضرت علی (ع) کامل‌ترین انسان، عصاره هستی، تجلی خدا به‌طور کامل در یک انسان، زیباترین و بهترین و شایسته‌ترین معیار حق در همه اعصار و برای همه انسان‌هاست. اصلاً حق با علی معنا پیدا می‌کند و علی با حق تجلی یافته و یکی گشته است. بارها حضرت محمد (ص) به این موضوع اشاره نموده‌اند: «الحق مع علی و علی مع الحق». هر چند هیچ‌کس نمی‌تواند حق مطلب را درباره علی (ع) و حق بودن وی ادا کند، ولی نهج البلاغه

آکنده از کلام گهربار آن حضرت است که در مورد حق بودن خود ما را راهنمایی می‌کند. در بسیاری از موارد، مولا(ع) با اطمینان و قاطعیت و با سوگندی که از جانب صادق‌ترین انسان گفته شده است، درباره خود چنین تعبیراتی دارد: «سوگند به آنکه جز او آفریدگار و معبودی نیست، بدون هیچ تردیدی، بدانید که من در جاده حق قرار دارم و مطمئن باشید که آنها (مخالفان و دشمنان علی(ع)) در لغزشگاه باطل قرار دارند.»

هیچ شک و تردیدی نیست که برای شناخت حق از باطل و اهل حق از اهل باطل، حضرت علی(ع) ملاک و معیار شایسته و بارزی است که هر که در فکر و عمل، صادقانه و عاشقانه، با علی(ع) و سخنان او هماهنگ و هم‌گام و تابع و پیرو باشد، به حق نزدیک است و هر چه احساس دوری و غربت از علی(ع) کند و عمل و فکر علی(ع) برایش نامأنوس آید، از حق نیز دور شده، به باطل روی آورده است. به عبارت دیگر، نگرش هر کس نسبت به علی(ع)، حق و باطل بودن خود را نشان می‌دهد. نباید فراموش کرد که منظور از علی(ع) تنها یک نفر نیست، بلکه حضرت علی(ع) سرسلسله امامت و ولایت و تداوم‌دهنده حقیقت‌برگزیدگی خدا و رسالت در میان مردم است. آری، علی(ع) شایسته‌ترین مردم و برحق‌ترین آنان است. خود آن حضرت بارها به مناسبت‌های گوناگون، مردم را به این مهم متوجه می‌کرد و می‌فرمود: «شما خوب می‌دانید که من برحق‌ترین مردم هستم و از همه مردم شایسته‌ترم». این معنا برای حضرت علی(ع) تنها به منظور نشان دادن به مسلمانان نیست، بلکه منظور از «برحق‌ترین» برای علی(ع)، در میان تمام انسان‌هاست؛ یعنی عامل تداوم حیات انسان‌ها علی(ع) بود؛ زیرا اگر چنین انسان بر حق و شایسته‌ای در میان انسان‌ها یافت نشود، ترجیح انسان بر دیگر موجودات کاری ناشایست است. آنان که در مسیر حق گام بر نمی‌دارند و از برنامه‌های الهی در خلقت خویش غافلند، به طفیل وجود افراد معصوم و پاکی همچون علی(ع) و اهل بیت عصمت و طهارت(ع) زنده‌اند، هر چند خود نمی‌دانند.

این موضوع در کلام همه معصومان(ع) و قرآن آمده است، آنجا که خداوند به رسول خود(ص) می‌فرماید: «ای پیامبر(ص)، اگر تو و اهل بیت نبودید، جهان و افلاک را نمی‌آفریدم». کیست که واقعا حق شکرگزاری و عبادت خدا را آن چنانکه شایسته است، به جا آورده باشد، جز این خاندان پاک که با عمل و فعالیت مستمر و عاشقانه خویش و به دور از هرگونه ریاکاری و تنبلی و بادقت و حساسیت، که با از دست ندادن فرصت‌ها به این مرحله رسیده و اسم اعظم خدا گشته‌اند؟ حضرت علی(ع) می‌فرماید: «به خدا سوگند، من اسم اعظم خدایم». این تنها اوست که با قاطعیت می‌گوید: «از آن زمان که حق به من نشان داده شده، هرگز در آن شک نکرده‌ام، هرگز دروغ نگفته‌ام و هرگز گمراه نبوده‌ام و هرگز کسی به وسیله من گمراه نشده است.»

در توضیح همین سخنان است که به‌طور واضح، موضع‌گیری‌های حق و باطل را بر اساس وجود خویش چنین بیان می‌کند: «ای مردم، بدانید که به^۱ وسیله ما از تاریکی‌های جهالت و گمراهی درآمدید و هدایت شدید و به کمک ما، به بلندمرتبی دست یافتید و صبح سعادت شما در پرتو وجود ما طلوع کرد. کر باد گوشتی که ندای بلند پند و اندرز را درک نکند. مسلماً گوشتی که با صیحه نادانی و جنایت (ظلم به خدا، خود و مردم) کر شده است، آهنگ ملایم حق را نشنود. مطمئن باد قلبی که از خوف خدا جدایی نپذیرد! . . . آن هنگام که در جاده‌های ضلالت سرگردان بودید و راهنما و دلیلی نمی‌یافتید، شما را به جاده‌های حق رهبری کردم؛ تشنه رهبر بودید و او را نمی‌یافتید، من شما را به حق رهنمون شدم. امروز مهر سکوت را می‌شکنم و سخنانی می‌گویم که در عین فشردگی و اجمال، هزاران زبان گویا داشته باشد. (از حق) دور است آن رأی و نظری که از دستوراتم تخلف کند؛ زیرا من از زمانی^۲ که حق را یافته‌ام، در آن تردید نکرده‌ام. اگر امروز ما بر سر دو راهی حق و باطل قرار گرفته‌ایم، آنکه حق را یافته و مطمئن است (علی(ع) و یارانش)، هرگز تردید نمی‌کند. همان‌گونه که اگر آب همراه کسی باشد، تشنه نگرده

این فراز از کلام آن حضرت(ع) چنان حق مطلب را ادا کرده و دقایق را به^۳ طور خلاصه شرح داده است که گویی علی(ع) تمامی عمر را با بحث و بررسی در فکر و عمل روی این موضوع (تا آنجا که علی(ع) خود نماد شایسته حق گشته) سپری کرده است. جالب اینجاست که هرگاه روزگار به علی(ع) اقبالی می‌کرد، دیگر باطل، مجالی برای خودنمایی نداشت: «پس برای دفع حوادث به^۴ پا خاستم تا باطل از میان رفت و نابود شد و دین حق پابرجا و محکم گردید». حضرت(ع) زمانی این سخن را می‌گوید که مردم از اطراف و اکناف با پافشاری زیاد، با او بیعت کردند. در این حالت بود که فرمود: «ترسیدم اگر اسلام و اهلش را یاری نکنم، شاهد نابودی و شکاف عمیق‌تر در اسلام باشم». و چون خود در رأس حکومت اسلامی قرار گرفت، فرمود: «اکنون حق به صاحبش رسیده است». ایشان پیوسته بر این حال پایدار ماندند و هرگز احساس ناتوانی نکردند و تا زمانی^۵ که بر مسند خلافت بودند، پیوسته در قول و عمل، در برپا داشتن حق و دفع باطل کوشیدند.

آن حضرت(ع) در خطبه ۳۳ به بهانه وصله کردن کفش خود به این^۶ عباس چنین فرمود: قیمت این کفش (که بسیار وصله خورده) چه قدر است؟ گفت: هیچ بهایی ندارد. فرمود: «به خدا سوگند، همین کفش بی‌ارزش برایم از حکومت بر شما محبوب‌تر است، مگر اینکه با این حکومت، حقی را به^۷ پا دارم و یا باطلی را دفع نمایم».

در ادامه همین خطبه آمده است که آن حضرت(ع) به^۸ سوی مردم حرکت کردند و برایشان سخنانی ایراد نمودند و در ضمن آن، ارزش پیامبر(ص) و خاندان او(ع) را به آنان یادآوری کردند و با قاطعیت، پایداری خود را در احقاق حق و دفع باطل به آنان چنین گوشزد نمودند:

«به خدا سوگند، من در پی این مردم (امت رسول خدا(ص)) بودم و آن‌ها را به پیشروی و می‌داشتم تا باطل با همه تجملات و آراستگی‌اش عقب‌نشینی کرد و حق ظاهر گشت. در این راه، هرگز ناتوان نشدم و ترس مرا احاطه نکرد. اکنون نیز به دنبال همان راه می‌روم و پرده باطل را می‌شکافم تا حق از درون آن خارج گردد.»

آن حضرت تا آخرین لحظات زندگی‌اش بر همین روش باقی ماند. در تاریخ می‌خوانیم: پس از ضربت ابن ملجم، پزشکان کوفه گرد آمدند. در بین آنان، از همه ماهرتر اثیر بن عمرو بود که جراحات را معالجه می‌کرد. پس از معالجات خود، گفت: یا علی وصیت‌های خود را بنویس؛ زیرا این ضربت به مغز رسیده و معالجه مؤثر نمی‌افتد. امام(ع) کاغذ و دواتی خواستند و وصیت خود را نوشتند. در محتوای این وصیت، عصاره زندگی علی(ع) نمایان است. در فرازی از این وصیت می‌خوانیم: «ای فرزندانم (حسن و حسین)، شما را به تقوا و پرهیزگاری و ترس از خداوند سفارش می‌کنم. در پی دنیاپرستی نباشید، گرچه به سراغ شما آید و بر آنچه از دنیا از دست می‌دهید، تأسف مخورید و به حق سخن بگویید...». آری، حضرت علی(ع) در حالی از دنیا رفت که هیچ‌کس همانند او، در آشکار ساختن حق صادقانه و عاشقانه گام برنداشت. او تجسم عینی حق، قرآن ناطق، کمال علم و تجلی هدف خلقت خدا از انسان است که تشنگان حق را سیراب می‌کند و پرده‌های ابهام را از تاریکی‌های شبهات برمی‌گیرد. چنین کسی باید بهترین و اصلی‌ترین معیار حق و بزرگ‌ترین نماد حق باشد.

۳- استقامت و پای‌داری در راه حق

نگه داشتن حق و منحرف نشدن از آن، پس از شناختن و هدایت و رسیدن بدان، به شکیبایی و استقامت و پایداری شایسته‌ای نیازمند است و بسی دشوار و سخت و کسی که خالصانه جویای حق است، نباید به‌خاطر زیان‌های ظاهری، جبهه حق را ترک کند و به‌سوی باطل رود، هر چند ظاهراً ممکن است باطل دشواری کم‌تری داشته و حتی سود و بهره دنیوی به‌دنبال داشته باشد. از دیدگاه علی(ع)، پایداری و استقامت در راه حق به عوامل ذیل بستگی دارد:

الف) تلاش و کوشش. وصول به مدارج حق جز با جدیت و تلاش امکان‌پذیر نیست و انسان‌های کوشا و جدی مأنوس حق هستند و آن را درک می‌کنند: «جز با تلاش و کوشش، حق درک نمی‌شود». آری، تلاش و کوشش با استقامت در حفظ حق ملازم است و هرگز از آن جدا نمی‌شود.

ب) امیدواری به حق در عین کمی افراد آن. برخی افراد همه‌جا خود را طرفدار اکثریت نشان می‌دهند، ولی انسان‌های حق‌شناس و آزاده هر جا وارد شوند تنها حق را در نظر دارند و از آن حمایت می‌کنند و هرگز به کثرت تعداد اهل باطل، فریفته نمی‌شوند تا بدان گرایش پیدا کنند و هر چند که طرفداران حق کم باشند ناامید نمی‌شوند: «حق و باطلی وجود دارد و برای هر

یک پیروانی است. پس اگر باطل بسیار و پرتعداد باشد، این عجیب نیست و از گذشته‌ی دور نیز چنین بوده و به باطل عمل می‌شده است و اگر حق کم‌تعداد است، جای امیدواری است که زیاد گردد». پس فرد حق جو با پیوستن به جبهه حق به تعداد آن‌ها یک نفر می‌افزاید و از خداوند می‌خواهد که طرفداران حق را افزون کند و خود نیز در شناساندن حق به دیگران تلاش می‌کند.

ج) علم و صبر؛ دو اصل ملازم هم برای دفاع از حق. برای دفاع از حق و آشنا شدن به همه جوانب آن، علم و صبر با هم ملازمند: «خود را برای یاری حق، هر جا که باشد، در آغوش سختی‌ها بینداز، دانش دین بیاموز و خویشتن را در ناخوشایندها به صبر عادت ده که شکیبیا بودن در راه حق، چه اخلاق خوب و پسندیده‌ای است!». این‌گونه تربیت‌شدگان مکتب حق به پایه‌ای رسیده‌اند که وجود خود را به‌طور کامل وقف حق کرده‌اند و برای این که حق به ظهور برسد و حاکم گردد، هر جا حق را ببینند، به یاری آن برمی‌خیزند و هر جا با جبهه باطل روبه‌رو شوند، با آن می‌ستیزند و یاور و طرفدار حق هستند: «خداوند رحمت کند کسی را که چون حقی را می‌بیند، به یاری آن برمی‌خیزد و هرگاه ستمی را مشاهده می‌کند، از آن جلوگیری می‌کند و همیشه یاور حق و اهل حق است تا آن حد که برای یاری حق به استقبال دشواری‌ها می‌شتابد، در هر جا که باشد؛ زیرا حق مکان نمی‌شناسد و اجرای حق نیاز به کمک همه حق‌مداران در همه جای دنیا دارد».